

قوانين مغولی حکومت ایلخانان در ایران اسلامی

^۱ پروین رستمی

چکیده:

مهمترین منبع قانونگذاری در ایران تا قبل از هجوم مغولان قرآن بود و کسی حق دخل و تصرف در آن را نداشت. با ورود مغولان، یاسا و قوانین بدوى آن نیز وارد شد. اگر چه کم کم با اسلام آوردن ایلخانان دیگر به کار نمی‌رفت اما قدرت حاکم مغولان باعث شد تا قوانینی که مغولان وضع کرده بودند با دیگر قوانین ایرانی-اسلامی آمیخته شود و هرج و مرچ و آشوبی را در زمینه‌های قضایی، اقتصادی و اجتماعی در بی داشته باشد. و به عرفی‌تر شدن قوانین خصوصاً در محاکم مؤثر باشد.

پرسش‌هایی که در این پژوهش با آنها مواجه می‌شویم این است که: نخست، قوانین مغولی و یاسا تا چه میزان وارد قوانین اسلامی شدند؟ دوم، آیا اقداماتی برای رفع این قوانین در عرصه های اجتماعی و قضایی و اقتصادی در دوره‌ی ایلخانان مغول انجام شده بود؟ فرضیاتی برای این پرسش‌ها مطرح می‌شود که؛ قوانین مغولی و یاسا در مواردی از قوانین حکومتی، اجتماعی و اقتصادی با توجه به حمایت نخستین ایلخانان از یاسا به جای قوانین اسلامی به کار می‌رفت. در دوره‌ی غازان خان با توجه به نیاز مبرم جامعه در رفع قوانین یاسا اصلاحات و اقداماتی صورت می‌گیرد.

با توجه به اینکه سلسله‌هایی که پس از ایلخانان به حکومت رسیدند مانند تیموریان، جلایریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها همچنان قوانین یاسا تا حدودی معتبر بود و به کار می‌بردند. لزوم شناخت این قوانین و زمینه‌هایی که کاربرد داشته اند و بسترهايی که باعث رواج آنها می‌شد، وجود دارد. یاسا و آداب و رسوم مغولان حتی تا زندگی روزمره مردم ایران وارد شده بود و احتمالاً این نفوذ بود که توانست قوانین اقتصادی و قضایی اسلامی را با توجه به وجود قدرت حاکم تحت تاثیر خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: مغول، قانون، اسلام، ایران اسلامی

حمله و هجوم مغولان به ایران در ۱۲۱۶/۱۲۱۹ عق/م این دوره را با دوران پیشین آن متفاوت کرد. تا این زمان ایران بخشی از جهان اسلام بود و احکام شریعت بر آن جاری بود. و کسی حتی خلیفه و سلطان نیز حق وضع قوانین جدید را نداشتند. اما پس از حمله مغول، نظام شرع و فقه اسلام از رونق افتاد و اگر چه مغولان میان ائمه، فقهاء، قضاة و مردم عادی تفاوت قائل شده و آنها را نمی‌کشتند اما بسیاری از آنان نیز در این هجوم از بین رفتند و مساجد و مدارس و دارالقساها از بین رفتند. در آن آشوبی که رخ داد محکم شرع تعطیل شد و تا استقرار مجدد آن مدتی طول کشید و مردم مجرور بودند برای حل قضایای خود به مغولان و قوانین آنها مراجعه کنند و مغولان نیز خود به وضع قوانین جدید پرداختند و از اینکه آن قوانین برخلاف احکام شریعت باشد توجهی نداشتند و نه تنها در امور قضایی بلکه در سایر موارد سیاسی، مالی، دیوانی نیز قوانین آنها به کار رفت، اما باز هم دیوانسالاران ایرانی همانطور که در هنگام ورود مسلمانان به ایران و عدم آشنایی آنان با نظام دیوانی، امور دیوانی را بدست گرفتند در این دوره نیز همینطور شد و کم کم قوانین ایرانی و اسلامی جاری شد. اما تاثیری که مغولان بخصوص در نظام قضایی داشتند ورود عرفیات بود و مردمی که در این دوران از ستم و جور و مالیات بالای آنان سر خورده شده بودند به دنبال راه گریزی نیز از احکام شرع بودند و محکمی در راستای محکم شرع ایجاد شد و نوعی قضاوت دوگانه صورت می‌گرفت. که در ششصد سال پیش آن وجود نداشت.

در این پژوهش سعی شده است در کنار اینکه قوانین مغولی وارد ایران شد مورد بحث و بررسی قرار گیرد، زمینه و اوضاع قضایی این دوره ایران و وضع دادرسی و فسادی که به واسطه‌ی هجوم مغولان گریبان مردم ایران را گرفته بود مورد بررسی قرار گیرد که بر اساس آن به صورت مختصر فرمان اصلاحاتی را که غازان خان برای مواجه شدن با این قوانین صادر می‌کند، ذکر شود.

اوضاع قضایی در روزگار مغول

منابع قانونگذاری در اسلام تا روزگار مغول قرآن، سنت، اجماع، قیاس بود. در ابتدای قرآن

و سنت و بعد با توسعه کشورهای اسلامی و با گذشت زمان مسائل جدیدی در جهان اسلام بوجود آمد که در کتاب و سنت پیشینه نداشت و از اجماع نیز برخوردار نبود «اجماع عبارت از اتفاق حقوقدانان اسلام در هر عصر بر حکم واقعه‌ای از وقایع است» (عیسی ولایی، ۱۳۷۴: ۳۹) اما فقیهان برای حل بعضی مسائل ناگزیر خرد و منطق و رای را به کار برند قاعدة اصولی این بود که «هرگاه که در مورد موضوع مشابه حکم یکی معلوم و حکم دیگر مجھول باشد، و با مقایسه کردن آنها حکم شرعی مجھول مشخص گردد، به آن قیاس می‌گویند.» (همان، ۲۹۷) با حمله مغول چندین قرن متتمادی بازار عقل و استدلال رو به کسدادی نهاد. فقهای سنی در قرن هفتم برای نجات دین از انحراف، باب اجتهاد را مسدود ساختند.

ابن خلدون می‌گوید: تا قبل از حمله مغول خلیفه مناصب شرعی را در دست داشت چون اجرای وظیفه امام جماعت در مقر خلافت، فتوی، قضا و داوری، جهاد و محتسبی که در زیر عنوان امامت بزرگ و یا خلافت مندرج بود. (ابن خلدون، ۱۳۵۲، ج ۱، ۴۲۰) اما با هجوم مغول در همه این موارد دیگر کسی در راس این مناصب نبود و آشفتگی و نابسامانی و ویرانی، ناشی از حمله مغول پیش آمد مغولان خود شمنی مذهب بودند ولی عدم تنصیب در اجرای آیین و دینی خاص نداشتند و بطوریکه در جهانگشای جوینی آمده است هنگامی که حرم جلال الدین خوارزمشاه بدست مغولان افتاد از جمله دختری دو ساله از جلال الدین بود که او هم ترکان نام داشت. و او را به خدمت قاآن فرستادند و قاآن دستور داد که او در اردو تربیت کنند تا هنگامی که هلاکو را به ایران فرستادند و سفارش کرد او را به کسی بدهند که لایق او باشد. چون صاحب موصل با توجه به سوابق خدمتش مورد توجه بود، هلاکو ترکان را با انواع جهاز به پرسش ملک صالح داد و اورا براساس شریعت اسلام عقد ازدواج کرد اما بر اساس آین مغولان وسایل جهیزیه او را فراهم کرد. (جوینی، ۱۳۶۲: ۲۴۷)

اما تساهل مذهبی که مغولان نسبت به سایر ادیان داشتند دیگر توجهی به حفظ و رعایت سنت‌های اسلامی نشد و یاسایی که تنها برای همان مغولان که به زندگی بدوى و کوچ نشینی خود عادت داشتند مناسب بود نه برای کشوری همانند ایران با تمدنی غنی که یاسا با هیچ کدام از قوانین و آداب و رسومشان سازگار در نمی‌آمد باعث شد تا

خللی بسیار عظیم در همه امور مالی و اداری و کشوری به ویژه قضا و داوری که موضوع بحث ما است روی دهد. در دوره ایلخانان، مغولان همان رسم و رسومات خود را به کار می‌برند و همانطور که در سفرنامه ابن بطوطه آمده: «فرستاده سلطان (ابوسعید) چون به محضر شیخ قاضی امام مجدد الدین اسماعیل (در شیراز) می‌رسیدند دستارچه خود را که کلاه می‌نامیدند از سر بر می‌داشتند و در حالی که گوش خود را به دست می‌گرفتند در برابر شیخ می‌نشستند. امرای مغول در پیش سلطان هم همین مراسم را معمول می‌داشتند.» (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، ج ۱، ۲۱۸) مغولان پس از فتح سرزمین‌های پهناوری که از سواحل چین تا قلب روسیه و حدود شام گستردۀ شده بود در اداره آن ممالک ناتوان بودند و فنون و آداب و رسوم و آیین دفتر و دیوان و حساب و استیفا و حکومت و قضا را نمی‌دانستند ناچار دست توسل به دامان رعایای ممالک مغلوب زدند و از میان ایشان اهل بصیرت و خبرت و کسانی را که در این مسایل سابقه داشتند و برای این کارها تعلیم و تربیت یافته بودند به خدمت خود گرفتند و زمام غالب امور اداری و دیوانی را به ایشان سپردند چنانکه در سراسر دورۀ زمامداری مغول در چین و ایران و ماوراءالنهر و خوارزم حتی در چین و روسیه وزارت و کتابت خانان تاتار و ایلخانان مغول با وزراء و دبیران ایرانی و بخشیان (منشیان) اویغوری بوده است و در این میان همیشه اکثریت را ایرانیان داشته‌اند. (عباس اقبال، ۱۳۴۳: ۶۶)

قوانین مغولی در ایران اسلامی

با هجوم مغول و استقرار حکومت و پادگانهای مغولی در شهرهای فتح شده مردم تحت تابعیت آنان و قوانینشان درآمدند یا سا در برابر قرآن قرار گرفت. و هنگامی که می‌خواستند مسلمانان را تحت فشار قرار دهند دستور می‌دادند در ذبح حیوانات سر بریدن متروک شود و براساس قوانین و رسوم تاتار به جای آن با دریدن شکم، آنها را بکشند. (مارکوبولو، ۱۳۵۰: ۱۳۴) از جهت شستشو و طهارت با آب هم مشکلاتی بر ایشان پیش آمد زیرا که مغولان آب را مقدس می‌شمرند و آلوده کردن آن را گناه می‌دانستند. مسلمانان در برابر مغولهای ملحد می‌بايست سجده می‌کردند و در خدمت آنان بودند این را نوعی بت پرستی می‌دانستند، ولی چاره‌ای نبود. آنان غالباً بودند و

اینان مغلوب و حکم شده بود به جای کلاه معمول و عمامه، کلاه مغولی بر سر بگذارند و مسلمانان از این کار عار داشتند. نتیجه آنکه از همان ابتدا مسلمانان که خود را در فشار و تنگنای سختی می‌دیدند در صدد یافتن کلاه شرعی برآمدند و بر آن شدند تا در برابر راهی برای مشروع کردن امور نامشروع بجوینند. (شیرین بیانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۲۸)

بعضی آداب و رسوم مغولی از قبیل اعتقاد به ارواح شریر و تاثیر آنها در امور عالم، ترس از جادوی جادوان و معتقد بودن بخرافاتی درباره پیشگویان و رعد و برق و اذکار و ادعیه برای تصرف در امور طبیعت و همچنین رسوم و آدابی که در مجالس یا در نظام مملکت داشتند همگی بتدریج از آنان که قوم غالب بودند به قوم مغلوب منتقل شد، و حتی طرز گاه شماری که مبنی بر تصور دوری در سنین و تسمیه آنها به اسمی حیوانات بود در ایران متداول شد. (ذبیح الله صفا، ۱۳۷۱: ۸۲)

طبعتا با ورود قومی که از هر لحظه با ایرانیان تفاوت داشت عرف و عادت قوم مسلط نیز تا حدودی به اجبار آنها رواج گرفت و در وضع محاکم هم تغییراتی بوجود آمد در کنار محاکمی که براساس شریعت به حل و فصل دعاوی می‌پرداخت محاکمی ایجاد شد به نام یارغو که کاملاً مغایر با دین اسلام بود که اگرچه برای مغلولان بود اما بزرگان و امراء مسلمان نیز در آنجا محاکمه می‌شدند.

در حکومت ایلخانان در ایران قوانین اسلام و یاسا در تقابل با هم بودند و در حکومت هر ایلخانی وضع به گونه‌ای متفاوت بوده است. در دوره هلاکو و آبا (۶۶۳-۵۶۰ه) نمی‌توان گفت: که آیا آنها حقیقتاً پیرو دین بودا بوده‌اند و آیا بودائیان، و خاصه روحانیون بودائی آنان را بودائی می‌دانستند یا آنکه تنها آداب و رسوم بودائیان را به کار می‌بستند و این دین را به علی - مثلاً برای جلب توجه قآن (قوبیلای) - رایج می‌کردند. آنها با روحانیون بودائی به خصوص لاماها تبتی بسیار محشور بودند، و عبادتگاههای بودائی ساختند و ثروت فراوان در آن جا دادند. معابد بودائی ظاهرًا در سراسر ایران پراکنده بوده است، چه گفته می‌شود که در سال ۶۹۵ه ق. تعدادی از این معابد ویران شده است. (اشپو لر، ۱۳۴۸: ۱۸۷) احمد تگودار (۶۸۰-۶۸۳ه) ایلخانی مسلمان شد و در این دوره شریعت اسلامی بیشتر مورد استفاده بود. سلطان احمد تگودار بنا به توصیه صاحب دیوان شمس الدین جوینی فرمانهایی در جهت موازین ایرانی - اسلامی یکی پس از دیگری صادر

کرد که مهمترین آنها به قرار زیر است: ۱- طی یک فرمان از آن پس «برلیغ»، «فرمان» خوانده شد و «ایلچی»، «رسول»؛ ۲- با فرمان دیگر شرب خمر ممنوع شد؛ ۳- به منظور تجهیز قوافل حج، حکمهای نافد صادر شد و برای کعبه و بیت‌الله الحرام وجهی مقرر گردید تا هر سال عظاملک جوینی هنگام حج از طریق بغداد به مکه بفرستند و خرج حجاج گردد. در ضمن این فرمان نفوذ ایران را در عربستان گسترش میداد که همواره مسئله‌ای دقیق و حساس و رقابت انگیز میان دول اسلامی بود. ۴- فرمانهایی به نقاط مختلف مملکت فرستاده شد تا بتخانه‌ها و صوامع تبدیل به مساجد شوند. ۵- به منظور بازسازی سازمانهای دینی و امور اوقاف، مامورین عالی رتبه به همه شهرها فرستاده شدند تا از روحانیان و مشایخ دلジョیی کنند. ۶- فرمان داده شد تا به خصوص در بغداد، تظاهر به شعایر دینی سعی وافر شود و صدای اذان از همه مناره‌ها بلند گردد و مساجد جدیدی در این شهر ساخته گردد. ۷- فرمان مبنی بر مرعی داشتن احترام قضات و اجباری کردن لباس مخصوص اهل ذمہ به منظور تشخیص این گروه از مسلمانان و اخذ جزیه از آنان صادر گردید. ۸- طی فرمانی دیگری مستمری اطبا و منجمان یهودی و عیسوی که پیش از آن برقرار شده بود، قطع گردید و از دفاتر حذف شد. (شیرین بیانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۴۱۳).

با روی کار آمدن ارغون (۶۸۳-۶۹۰^ه)، بار دیگر یاسای چنگیزی و آداب مغولی به جای شریعت اسلامی حکمفرما شد. اما سعدالدوله وزیر یهودی ارغون دستور داد که احکام و قضایا و مرافعات را بر طبق احکام شرع حل و فصل کنند. (وصاف، ۱۳۷۲، ۱۳۴ و میر خواند، ۱۳۸، ج ۵، ۹۲۷).

در دوره گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴^ه) وضیعت شریعت و قوانین اسلامی بهتر از دوره ارغون بود در پشت سکه‌ها کلمه شهادتین نقر شده بود و گاهی اوقاتش را با شیوخ می‌گذرانید چنانکه عدم رعایت «یاسا» و سنتهای مغولی را علت برکناری گیخاتو نام برداشت. اما باید و (۶۹۴) به احیای یاسا پرداخت و فرامین را لغو و برلیغ‌های جدیدی صادر کرد تا روی کار آمدن غازان (۶۹۴-۷۰۳^ه) قضاویت دوگانه و بر اساس یاسا و قوانین ومقررات اسلامی بود اما با اسلام آوردن غازان احکام و دستورات شرعی جای یاسا را گرفت و فرامینی صادر کرد که براساس شریعت اسلامی بود. اگرچه باز هم نمونه‌هایی از آن باقی

ماند. (شبانکارهای، ۱۳۷۶، ج، ۲، ۲۶۸)

الجایتو (۷۰۳- ۷۱۷) ه) اجرای قوانین اسلامی را تاکید کرد و در فرمانی، تمام فرمانها و احکامی را که برادرش، غازان صادر کرده بود بدون هیچ تحریفی لازم‌الاجرا دانست. (وصاف، ۱۳۷۲، ص ۲۵۲) و خود نیز قوانینی اجرا نمود. (شبانکارهای، ۱۳۷۶، ج، ۲، ۲۷۰) ابوسعید (۷۳۶- ۷۱۷) ه) نیز قوانین پدرش الجایتو را به کار برد. (وصاف، ۱۳۷۲، ۳۴۱؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴، ۶۱۱) اما ارپاخان (۷۳۶) ه)، رسم و آیین مغولی و چنگیزی را معمول داشت. (شبانکارهای، ۱۳۷۶، ج، ۲، ۲۹۴)

زندگی در شهرها و روستاهای (یکجانشینی)، برای مغولانی که عادت به کوچ داشتند، سازگار و قابل تحمل نبود. همانطور که زریاب خوبی در مقاله اش آورده: «منکوقا آن هنگامی که هلاکو را به سوی ایران فرستاد به او توصیه کرد که «یوسون و یاسای چنگیزخان را در کلیات و جزئیات امور رعایت کن ... و رعایا را از تکلیفات ناموجه آسوده کن و مملکت یاغیان را به قدرت خدای بزرگ بگشای تا یایلاغ و قیشlag شما بسیار گردد.» از این توصیه که «یاسای چنگیز» را باید رعایت کند و مملکت یاغیان را بگشاید تا «ییلاق و قشلاقشان زیاده گردد» استنباط می‌شود که نظرمغول در آغاز نظام چادرنشینی و حکومت ایلی بوده است و به مفهوم شهرنشینی و تمدن توجهی نداشته‌اند.

(عباس زریاب خوبی، ۱۳۶۶: ۴۴)

در زمان ایلخانان، مردم مسلمان ایران از انجام مراسم حج ماندند. در عصر عباسیان برگزاری حج به ابزار سیاسی بسیار مؤثری در دست دستگاه خلافت مبدل شده بود. معمولاً کاروان حجاج ایرانی بخصوص از نواحی خراسان و ماوراءالنهر به بغداد عزیمت می‌کرد و پس از دیدار با خلیفه بسوی مکه عازم می‌شد. از آنجا امیرالحج خلیفه هدایت کاروانیان را بر عهده می‌گرفت محمولی خالی برشتری بسته، به عنوان محمل خلیفه در جلوی کاروان حرکت می‌دادند در بازگشت نیز معمولاً حجاج به دیدار خلیفه می‌رفتند و به این ترتیب فرصت و وسیله بسیار مناسبی برای ابلاغ نظرات سیاسی دستگاه خلافت به بخش وسیعی در جهان اسلام فراهم می‌آمد. (خیر اندیش، ۴، ص ۴۰) سفر مسلمانان قلمرو ایلخانان به مکه ممنوع بود و حجاز در تصرف مملوکان مصر قرار داشت هر ساله قافله حجاج از مصر در حالی که محمل خلیفه را در مقابل داشت به مکه عزیمت می‌کرد

به این ترتیب معضل سیاسی حج برای مغولان همچنان وجود داشت تا آنکه سرانجام در عصر ابوسعید بہادرخان (۱۳۱۶-۷۳۶ق/ ۷۱۶-۱۳۳۶) آخرین ایلخان مغول، با صلح با مصر (ممایلیک) به این معضل خاتمه داد و سرانجام در عصر ابوسعید، با اعزام کاروان‌های حج موافقت کرد و در مکه نیز نام او در خطبه آورده شد. (ابن بطوطه، ۱۳۴۸، ج ۱: ۲۶۳)

از دیگر قوانینی که نقض شد، برده کردن مسلمانان بود. فقهه برده کردن فرد مسلمان را جایز نمی‌داند. و تا وقتی که خلافت، یعنی دولت واحد اسلامی وجود داشته، این قاعدة عمومی به دقت مجری و معمول بوده ولی پس از انقراض خلافت و به ویژه هجوم فاتحان و مهاجمان ترک و مغول اندک این قانون پاییمال شد در قرن ششم هجری غزان بلخ (غوزیه) که شکی در مسلمانیشان نبود پس از شکستن قوای سلطان سنجر سلجوقی (۵۴۸ه) و غارت خراسان، عده کثیری از ساکنان مسلمان طوس و نیشابور و دیگر شهرهای آن سامان را به برده‌گی برندند. در دوره ایلخانان مغول نیز بعد از اینکه اسلام آورده گیلان را در سال ۷۰۷ه مسخر ساختند و شمار بسیاری از مردم آنجا را به بندگی برندند. (پتروفسکی، ۱۳۵۳: ۲۰۳) و مکرر در جنگهای این دوره مسلمانان را به برده‌گی از شهری به شهر دیگر می‌برندند. اگر مردم بر ضد حکومت قیام می‌کردند مرتد خوانده می‌شدند و اغلب بر این قیام‌ها برچسب مزدکی، رافضی و قرمطی زده می‌شد. (شیرین بیانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۵۴۸)

هجوم مغول دگرگونی‌های ژرفی در اقتصاد کشورهای مغلوب پدید آورد مانند سقوط عمومی اقتصاد کشورها و تقلیل فاحش عده نفوس و بالملازمه مالیات دهنده‌گان و کارگران کشاورزی و تقلیل سطح مزروع که در بعضی نقاط به یک عشر سطح پیشین رسیده بوده است. پیشتر زمین مشروب برای جمعیت کثیر روستاهای کافی نبوده ولی بعد از حمله مغول، برعکس، اراضی غیر مزروع و بایر فراوان و بازوان کارگری اندک بوده و ضمناً سیاست مالیاتی فاتحان و افزایش فاحش بهره کشی فئودالی و خودکامگی و بی رحمی‌ها و تجاوزات فئودال‌ها و به ویژه بزرگان لشکری چادرنشین موجب فرار دسته جمعی روستاییان گشته بوده و بدین سبب دولت و طبقه فئودال و به خصوص گروه بزرگان لشکری صحرائشین در منع نقل مکان ذینفع بوده میل داشتند فراریان را به

اجبار به نقاط مسکونی پیشینشان بازگردانند. این وضع محرك سیاست خوانین مغول در مورد مقید ساختن روساییان به زمین بوده. اینان در این زمینه اقدامات جدیدی به عمل نیاورده و ابداعی نکردن. فقط مقررات یاسای چنگیزی را در مورد منع صحرانشینان از ترک صده و هزاره و خان خویش به مردم زراعت پیشه و اسکان یافته و غیر صحرانشین بسط داده مجری ساختند. ولی این عمل یعنی بسط مقررات یاسا به رعایای اسکان یافته ایران و ممالک مجاور به سادگی صورت نگرفت. بلکه تغییراتی که در اقتصاد فنودالی پدید آمده بود. و همچنین منافع مالیاتی دولت و سران عالی فنودال موجب آن گشته بوده. (پتروفسکی، ۱۹۴۴: ج ۱، ص ۱۹۹ و ۱۹۸)

مغولان با مالیاتهای سنگینی که تحمل کردن به اوضاع اقتصادی زمین آسیب رساندند. در کنار مالیاتهای اسلامی با قوانینی که یاسا برای آنها فراهم می‌کرد می‌توانستند برای افزایش بهره برداری، ابداعاتی را در مالیات به وجود آورند. (Britanica; Vol 21.2B, Iran (Reasons For Mongol Vengeance))

تا قبل از دوره غازان بر اثر نابسامانیها و نامنی‌ها، تردد تجار و کاروانیان کاهش یافته بود و علاوه بر آن ایلچیان دولتی در هر جا که می‌رفتند مایحتاج خود را از آنان می‌خواستند و همه مردم فشار آورده بودند و علاوه بر اینها قبچور و مالیات فراوان باعث تخلیه شهرها و روستاهای جلای وطن مردم شده بود به طوریکه در قروین نمار جماعت حاصل نمی‌شده است. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۳)

از یرلیغ‌هایی که غازان در سال ۷۰۳ه برابر اصلاحات در امور مملکت صادر کرد. یرلیغی بود که تابعیت روستائیان و تقید آنها را بزمین ثابت می‌کرد. غازان در این یرلیغ فقط مقررات و یاسای چنگیزی را در منع حق نقل مکان آنها تایید می‌کرد «رعایای دیه‌های آبادان و خراب که بدیشان داده شده و از مدت سی سال باز متفرق گشته، و بشماره و قانون دیگر ولایات در نیامده، پیش هر کس که باشد باز گردانند و اگر رعیت دیگر ولایات نیز پیش ایشان باشد، نیز آن جماعت را باز گردانند و البته به هیچ وجه دیگر ولایات و مواضع خود راه ندهند و به علت آنکه رعایای دیگر ولایت دوراند، به ابرانی تعلق نسازند و به هیچ وجه ایشان راجع نگردانند و حمایت نکنند و به دیه‌های خود راه ندهند و مردم چریک رعایای دیه‌های که به ایشان داده شده است، از دیه مجاور بدیه‌های

دیگر نبرند و نگویند که هر دو مزمعه و دیه اقطاع ماست و ایشان رعیت ماند.» البته غازان می‌خواهد ثابت کند که حقوق رعایا به عنوان انسان آزاد نیز رعایت می‌شود «و نگویند که رعایای این موضع به اقطاع به ما داده‌اند، اسیر ماند» (رشیدالدین ، ۱۳۳۸ ، ۲ ج ۱۰۷۲)

در این برعیغ، سخنی از سیاست اعدام علیه روستائیان فراری نرفته و به مجازات ایشان نیز اشاره‌ای نشده و ظاهراً تنبیه روستائیان به میل و اراده مالکان دهات محول شده بوده. فقط گفته شده که فراریان باید به نزد مالکان عودت داده شوند. در منابع بعدی نیز به هیچ وجه و در هیچ جا - از سیاست اعدام به خاطر فرار روستایی تابع، کلمه‌ای دیده نمی‌شود و فقط صحبت از باز گرداندن وی به محل پیشین در میان است. (پتروفسکی، ۱۳۴۴، ج ۱، ۱۸۲)

همچنین رشیدالدین در مکتوبی که به فرزندش «امیر غیاث الدین محمد» که به فرمان الجایتو برای نظارت بر کار خراسان به علت ظلم «داروغگان و حکام و بیتکچیان» که رو به خرابی رفته بود، فرستاده شد. خواستار این است که مردم را که فرار کرده بودند دوباره به سرزمینشان باز گرداند. (رشید الدین، ۱۳۵۸) و مکتوبی دیگر به فرزندش امیر محمود حاکم کرمان به جهت فرار روستائیان بم و کرمان بر اثر ظلم ماموران مالیاتی و لشکریان، نوشته است تا آنها را به محل اقامت پیشینیان باز گرداند و امتیازی چون معافیت پرداخت مالیات تا سه سال برای آنها قائل شد. (همان، ص ۱۹ و ۱۸)

و همچنین اظهار ایلی و بندگی بر خلاف شریعت اسلام بود و در منابع این دوره بسیار در مورد این گونه تابعیت آمده است. (کاشانی، ۱۳۸۴: ۵۴ و شبکه ای، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۳۸)

فرامین غازان بعد از گرویدنش به اسلام را بایستی تلاشی دانست که می‌خواست بین یاسای چنگیز خان و فقه اسلامی سازگاری و تطابق ایجاد کند حق مهاجرت دهقانان انکار می‌شد ولی از نظر قانونی آنها در کارهایشان آزاد بودند. قابل تاکید است که زمینداران نبایستی دهقانان را از دهی به دهی دیگر به طور دلخواهی کوچ می‌دادند و یا آنها را برده و غلام صدا می‌کردند دهقانان به زمیندار وابسته نبودند بلکه به ولایت قانونی، به فهرست مالیاتی آن ولایت تعلق داشتند. گرایش ایجاد نوعی سازگاری بین

یاسای مغولی و فقه اسلامی، ویژگی کل سیاست داخلی غازان را تشکیل می‌داد. البته آزادی رسمی دهقانان در موضع واقعی بدون حقوق آنها، قصه فریب دهنده‌ای به شمار می‌رفت. (پتروفسکی، ۱۳۶۹: ۵۳)

در زمان خلافت چند سده‌ای عباسیان معمول براین بود - دست کم به گونه صوری - که ترتیبات مالیات گیری براساس شریعت اسلامی باشد و چهار مالیات برجسته و مشخص یعنی خراج (مالیات ارضی و محصولات کشاورزی) عشر (یک دهم) زکات، جزیه (مالیات غیر مسلمان) را نهادهای ناهمگنی می‌پوشاند، و میزان مالیات هم منطقه به منطقه و زمان به زمان فرق می‌کرد و تحمیلات خاص هم بر مالیات منظم افروده می‌شد. در نخستین دهه‌های سلطه ایلخانان، این اصل فرو ریخت، در کنار خراج مالیات قبچور نشست و یکی از مالیات‌های ستمگرانه تحمیلی بر جمعیت یک‌جانشین گردید. اصطلاح قبچور در دوره ایلخانان (که اصلاً مالیات مراعع بر گله داران صحرائگرد مغولی بود) به انواع مالیات‌ها اطلاق می‌شد. مثلاً قبچور بر اساس میزان محصول بر جامعه کشاورزی تحمیل می‌شد که می‌باید نقدی پرداخت می‌شد. قبچور در بسیاری از مناطق مالیات ثابت نسبتاً هماهنگی بود که بر تمام رعایا وضع می‌شد و لذا بر مسلمانان نیز تحمیل می‌گشت. صاحبان گله و خدم و حشم نیز می‌بایست قبچور می‌پرداختند که باز نه به صورت رمه و گله، بلکه نقداً پرداخت می‌شد یعنی به همان صورتی که رسم مغلوبان بود. تمغا که از مالیات‌های ایلخان بود جای زکات را گرفت. تمغا مجموعه‌ای از مالیات‌ها بود که از تجارت و صنعت گرفته می‌شد و میزان آن چندین برابر بیشتر از (۲/۱) ۲۴۸ درصد زکات می‌شد. از اینها گذشته، حکومت ایلخانی شمار زیادی از مالیات‌های ظالمانه را بر مردم ایران به خصوص جوامع اسکان یافته تحمیل می‌کرد اخذ مالیات‌ها از سوی ایرانیان دولت ایلخانی بسیار مهلك و فاجعه بار بود و حیات بخشهای عظیمی از کشاورزی ایران را به خطر انداخت همزیستی مالیات‌های اصلی و مالیات‌هایی که با شریعت اسلامی همخوانی نداشت، به اضافه اخاذیهای ویژه - که برخی از آنها حتی پیش از استیلای مغلوبان بر خاور نزدیک به صورت عرفی درآمده بود، پذیرفته شده بود. (تاریخ کمبریج، ۱۳۷۷: ج ۵، ص ۲۴۸ و ۲۴۹) و در دوره ایلخانان با یاسای چنگیزی حالت قانونی پیدا کرد.

کم کم در وضع طبقاتی قضات تغییراتی ایجاد شد، (قضاتی که مراجع حل و فصل

دعاوی مردم بودند، با مغولان اشتراک منافع پیدا کردند و در روند قضایی برای مردم تضعیقاتی ایجاد شد). در این دوره، در ترکیب طبقه زمیندار تغییرات نسبتاً فراوانی راه یافت. نخست باید از اعضای طبقه حاکمه یعنی مغولان یاد کرد که بعنوان مقطعن و صاحبان املاک شخصی زمین‌هایی نسبتاً وسیعی در اختیار خود داشتند اختلاف و دشمنی میان اینان و مردم محلی ظاهرا بیش از اختلافی بود که میان طبقه حاکم سابق و دهقانان وجود داشت. دومین طبقه زمیندار عبارت بودند از اعمال میرز حکومت، که زمینهای وسیعی در تصرف داشتند و در میان طبقه زمیندار ممکن بود قضاط را از عواملی شمرد که رفته شماره آنان رو به فروتنی نهاده بود. سومین طبقه زمینداران عبارت بودند از طبقه زمینداران سابق. (لمبتون، ۱۳۴۵: ۲۰۱) یکی از عواملی که به قضاط زمین واگذار می‌کردند این بود که در بعضی ولایات که مالیات دیوانی بر حسب محصول تعیین می‌شد یعنی قسمت معین از محصول را بعنوان مالیات می‌گرفتند خاصه در بغداد و فارس اوضاع و احوال مردم بی نهایت آشفته بود. حکام و عمال خراج انواع و اقسام مالیات و عوارض وضع می‌کردند و معمولاً مالیات را از پیش «بقدمه» می‌گرفتند و غالباً نرخ تسعیر را بالا می‌بردند، غازان خان این درد را چنین چاره کرد و فرمان داد تا بدھی‌های مردم را به موجب قانون معین گرداند و دهات را بقضاء و مقطعن مشروط بر اینکه دو برابر مبلغی که سابقاً معین شده بود بپردازند. گرچه در واقع آن مبلغ هرگز پرداخت نشده بود. (همان، ص ۱۷۸) این سیاست در صورت مداومت تا حدی حائز اهمیت می‌شد زیرا در این حال بتدریج اشتراک منافع طبقه قضاط با ملاکان افزایش می‌یافت پیش از این قضاط میان مردم عادی از یک طرف و طبقه ممتاز عمال کشوری و لشکری از طرف دیگر طبقه متوسطی را تشکیل می‌دادند و برای مردم عادی در حکم مراجع نسبتاً بی طرفی بودند که داوری نزد آنان می‌بردند اما همینکه منافع قضاط با طبقه زمیندار یکی شد بی طرف باقی نماندند. (همان، ص ۲۰۱)

وضع دادرسی محاکم و فساد و بی عدالتی در روزگار مغول

با سلطه مغولان، امر قضاؤت و دادرسی مثل بسیاری دیگر از ادارات و سنت‌های حکومت ایرانی و اسلامی مدتی از کار باز ماند. عدم توجه حکام مغول به این امر و تساوی و بی

رونقی علوم و فنون و از بین رفتن بسیاری از علما و اندیشهای دیگران و فساد و توطئه‌هایی که در دستگاه حکومت مغولان ایجاد شد مزید برعلت شده تا وضع محاکم همچون سابق نباشد و در چنین وضعیتی امنیت قضایی در میان مردم وجود نداشته باشد. در دوره سلجوقیان با تمام توجهاتی که به عدالت و وضع محاکم می‌شود باز هم با تزویرات و تقلباتی که صورت می‌گرفت، قاضیان در کارشناسی درمانده می‌شوند چه برسد بر دوره مغول که هرج و مرج حاکم بوده است. و «قضات نیز به تبه کاری معروف بودند».
(آقسائی، ۱۳۶۲: ۲۷۹) رشیدالدین در جامع التواریخ^۱ مفاسدی که در روند قضاوت این دوره پیش آمده بود به بهترین صورتی بیان می‌کند، «ایشان (مغولان) قضاء و داشمندان را بمجرد دستار و دراعه می‌شناسند و قطعاً از علم ایشان وقوفی و تمیزی ندارند، بدان سبب جهال و سفها دراعه و دستار وقاحت پوشیده بملازمت مغول رفتند و خود را به انواع تملق و خدمت و رشوت نزد ایشان مشهور گردانیدند و قضا و مناصب شرعی بستندند و در آن باب یرلیغ حاصل کردند» (رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۳۳۸، ۲، ۱۰۲۰) چون مدتی به این منوال گذشت «علماء بزرگ متدين صاحب ناموس» بتدریج خود را از این مناصب کنار کشیدند و تنها بعضی قضات بزرگ به واسطه بزرگانی که از آنان حمایت می‌کردند باقی ماندند و داشمندان نمایان که باقی ماندند بر سر بدست گیری مناصب عالی به معارضه با یکدیگر برخاستند و در طی این منازعات مغولان به نادانی آنان پی برده و بخاطر آنها، دیگر قضات و داشمندان هم بدنام و حقیر شدند. قضات با حمایت امیران و بزرگان به مقام قضاوت می‌رسیدند و در صورت عدم حمایت از طرف آنها معزول می‌شدند و کار به جایی رسید که شغل قضاؤ را «به ضمان می‌ستندند و قاضی باید که به شفاعت و الحاح او را قضا دهنده و چیزی از کس نستاند چون قضا بضمانت و مقاطعه گیرد» و رشیدالدین می‌گوید با این چنین عملی می‌توان فهمید «که حال بر چه وجه باشد» اوج این کار در زمان گیخاتو بود که صدر الدین احمد خالدی

۱- جامع التواریخ با توجه به منابع اطلاعاتی که در اختیار داشته، اطلاعات غنی در مورد مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد و می‌توان گفت تنها منبعی است که در رابطه با اوضاع قضایی این دوران نیز به نکات بسیار مفید و مهمی اشاره دارد.(و منابع دیگر به تبع آن به تشریح اوضاع قضایی این دوره پرداخته اند) و مخصوصاً در قسمت اصلاحات غازان و فرامینی که صادر کرد، می‌توان به بررسی چگونگی روند قضاوت این دوران پرداخت.

زنجانی وزیرش بود به او لقب صدر جهان داده شد و به برادرش قطب الدین، مقام قاضی القضاة و لقب قطب جهان و شیخ محمد نیز شیخ المشایخ شد و بدین گونه مناصب شرعی را نیز به مقاطعه گذاشتند.

در این دوره از آنجایی که راه دعاوی باطل (که در قسمت اصلاحات غازان خان می‌آید) باز بود، هر کس که ملکی داشت از صد دشمن برای او بدتر بود. و مزوران و کلاه برداران اسناد قدیمی و شاهدان دروغین و انواع حیله‌های دیگر را به کار می‌بردند تا ملکی را که از آن کس دیگر بود بدست آورند. در این میان رشوه خواری فراوان صورت می‌گرفت. در این دعاوی به واسطه آنکه قاضی رشوه فراوان می‌گرفت دعاوی را سالها طول می‌دادند و هر سال به دلیلی آن را به تعویق می‌انداختند و حل نمی‌کردند و بیشتر از مالی که مورد دعوا بود صرف دارالقضا می‌شد و «شخص امیدوار که دعوا من باقی است، چیز دیگری بدهم تا بسبیل توسط بعضی بر من مقرر گردد» و بزرگان نیز به خاطر آبرویشان، هنگامی که این مسائل برای آنها پیش می‌آمد پولش را می‌دادند ولی به دارالقضا نمی‌رفتند و آنهایی نیز که می‌رفتند خود به توافق می‌رسیدند و مسئله به گونه‌ای حل می‌شد و بازار چنین کلاه برداریها و تقلباتی داغ شد. بعضی اسناد قدیمی، که باطل نشده بود آورندند و بعضی دیگر دست به جعل اسناد زند و حتی تاریخ آن را تا صد و پنجاه سال پیش از آن می‌زندند و چون سند بدون گواه معتبر نبود هر یک از آنها به حمایت «مغولی و قوی دستی می‌رفتند و با مردم منازعت می‌کردند و مقاطعات قضا هرچند حکمی بدان نمی‌کردند، رعایت مصلحت خویش را در مقالت ایشان ساخت می‌شندند و کلمه الحق نمی‌گفتند و بر زبان اعوان مجلس حکم در خفیه به ایشان می‌رسانیدند که این جماعت قوی دستانند و جوابی مطلق نمی‌توانیم گفت و برین طریقه روز می‌گذرانیدند و در میانه چیزی می‌ستند» و آن را به آسیابی تشبيه می‌کند «که هرچند زیادت گردد، گردش او تیز تر شود» و کار به جایی رسید که که چنان دعاوی باطل زیاد شد که قابل شمارش نبود. و چون مدعی باطل با حمایت فردی متند این مدعی را شروع می‌کرد مدعی علیه هر که مالک به حق بود مجبور می‌شد به دنبال حامی برای خود باشد و باز هم منازعاتی میان حامیان رخ می‌داد. و گاه می‌شد که «مدعی باطل دیهی از آن مالک متصرف به حق که ده هزار دینار ارزد، با سی یا صد

دینار زر به متغلبی فروخته بود و در خاطر او نشسته که این دیه ملک او بود و این زمان از آن من است، و نیز بعضی خطبای دیهها و غیر هم از سر جهل و بی دیانتی او را تعلیم می کردند و می گفتند این بیع درست است و دیه ملک طلق تست و چون مغول را برخلاف ازمان متقدم هوس املاک با دید آمده، سعی در آن زیادت می نمودند و چنان شد که ملک به یکبارگی در سر آن قضایا خواست شد و عموم خلق بر املاک و عرض و جان خود نا امین گشتند و قضاة متدين از دست آن مفسدان مزور در ماندن و قدرت تدارک نداشتند» و از طرف آنها شکایاتی به مرکز حکومت می شد که رسیدگی نمی کردند تا هنگامی که غازان روی کار می آید و با اصلاحاتی که شروع می کند به این قضایا نیز رسیدگی کرده و با فرستادن منهیانی معتمد به ولایات مختلف در پی شناسایی مزوران و تقلبات آنها برآمد و دیگر کسی هم از آنها حمایت نکند و بسیاری از آنها که جرمشان آشکار بود فوراً دستگیر و بعد از اثبات جرم آنها را به یاسا رسانند و «بدین موجب بسیاری تزویرها و قبالات دروغ که نوشته بودند ظاهر گشت و آن مزوران به عدل و انصاف پادشاه جهان غازان خان خلد سلطانه به یاسا رسیدند.» (همان، ج ۲، به طور خلاصه از ص ۱۰۲۰ تا ۱۲۲۳)

اصلاحات غازان در قوانین قضایی و روند قضاوت

با توجه به مفاسدی که در دستگاه قضایی ایران رخ داده بود لازم بود که اصلاحاتی سریع آغاز شود بطوریکه غازان آن را در رأس دیگر اصلاحات خود قرار داد زیرا که تا امنیت قضایی ایجاد نشود و مردم در آرامش و آسایش نتوانند به زندگیشان ادامه دهند سایر اصلاحات نیز بی فایده می شد.

درست است که غازان فرامین را صادر کرد ولی بدون قضاوه و علماء و ائمه آگاه به علوم شرعی و صالح و وزیری چون رشیدالدین فضل الله نمی توانست این کار را انجام دهد و یکی از بزرگترین اصلاحاتش را در امر مرافعات و انتخاب قضات و شهود و امور معاملات عرفی آغاز کرد و قبل از صدور یرلیغ هایش در باب قضاوت، قضاء و مشایخ را اینگونه نصیحت می کند تا جانب حق را نگهدارند «... لیکن در مجلسی که بزرگان و معتبران این اقوام (قضاوه و مشایخ و زهاد) در قوریلتای ببندهگی آمده بودند «فرمود که شما لباس

دعوی پوشیده‌اید و این قضیه معظم است و این دعوی با خلق نمی‌کنید، با خدا می‌کنید... مرتبه شما نزد خالق و خلائق از دیگران برتر و بهتر و الا نتیجه شرمساری از خدا و خلق دهد ... و بر من واجب گردانید، که حق گوییم و حق کنم و مجرمان را مالش دهم، بقدر گناه و حکم خدا در ازل چنان اقتضا کرد که بازخواست از خواص زیادت باشد پادشاهان نیز باید که همچنین پیشرter بازخواست گناه بزرگان و آنانکه مقدم اقوام باشند، مقدم دارند و آن را دستور ساخته یاسامیشی ملک کنند. بدین واسطه من نیز پیشر

گناهان شما پرسم و خطاب با شما کنم و روی دل ننگرم...» (همان، ج ۲، ص ۹۹۰) رشیدالدین فضل الله وزیرش نیز به عدالت توجه داشته و در مکاتیبیش به آن می‌پرداخته است به ضرورت عدل تاکید دارد و این معنی را لازمه حکومت و ملک داری می‌داند که اثر عدل در کار حکومت، بقای ملک و دوام دولت است. زیرا که بارگاه شهریاران و درگاه ملکداران بر پایه عدل و انصاف استوار است و هر پادشاه و فرمانروا هم که دولتی پایدار دارد، حکومت را بر پایه «نصف و معدلت» نهاده زیرا که ظلم موجب هلاک ملک است و عدل دلیل بقای نام و در اثبات سخن خود این حدیث را نقل می‌کند که ملک با کفر بماند اما با ظلم نپاید (رجب زاده، ۱۳۷۷: ۲۰۹) و عدل را موجب طاعت رعایا، آرامش ملک و بقای دولت می‌داند. (همان، ص ۲۱۷)

غازان در پی تزاویر و دعاوی باطل که صورت می‌گرفت دستور داد که قاضیان تبحر لازم را در امور شرعی داشته باشند و اسناد را به یک شیوه بنویسند تا منازعاتی دیگر در پی آن نداشته باشد. و برای اصلاح امور قضایی پنج یرلیغ (حکم) را صادر کرد: «۱- یرلیغ که در باب تفویض قضا به قضا دادند ۲- یرلیغ در باب آنکه دعاوی سی ساله نشوند ۳- یرلیغ در اثبات مالکیت بائع قبل البيع ۴- یرلیغ در باب تاکید احکام سابق و تمحید شرائط لاحقه ۵- یرلیغ دستور الوثائق که تمامت ائمه عصر بر آن اتفاق کرده‌اند» اما مشروح این احکام بدین گونه است.

غازان امتیازاتی برای قضات قائل می‌شود و از مقام و موقعیت آنها حمایت می‌کند و همانطور که از زمان چنگیزخان از مالیات معاف بوده‌اند در این زمان هم آنها را معاف کرد و اجازه نداد ایلچی و قاصدان حکومتی به خانه آنها وارد شوند. کسی نباید به قاضی توهین می‌کرد در غیر این صورت شحنه تادیبیش می‌کرد و هیچ کس حق نداشت که

قاضی را نزد خود فراخواند. و دستور داد هزینه محاکم را قاضی نباید از مراجع کنندگان بگیرد همانطور که تعهد داده بودند.

پیش از آن تلجیه رسم بوده است بدین معنی که کسی زمین خود را به صاحب قدرتی واگذار می کرد و تحت حمایت او در می آمد. و از مصادره و پرداخت مالیات به دلیل اینکه تحت رهن شخص ثالث است معاف بود. در دعاوی نیز همراه حامی خود حضور می یافت که از نفوذش استفاده کند. غازان در این فرمان دستور داد «دیگر دعوی تلجیه نشوند و کسی که تلجیه کرده باشد، ریش او را بتراشند و بر گاو نشانند و گرد شهر برآرن و تعزیر تمام کنند و بعد از این محضر ننویسند و اگر نوشته باشند نشنوند»

قاضی اسناد جدیدی که می نویسد، اسناد کهنه را در ظرف آبی (که به آن «طاس عدل» می گفتهند) بشوید و از بین ببرد. و رسیدگی در محاکم بدین گونه بود که محاکم باید خالی از افرادی در حمایت مدعیان باشد در غیر این صورت قاضی به سخنان آنها توجهی نکند و دعاوی میان دو مغول و مسلمان، در هر ماه دو روز و بر اساس شرع، محاکمی ترتیب دهند. ملکی هم که بر آن نزاعی است افرادی از بزرگان آن را خریداری نکنند و قاضیان مانع این عمل شوند.

استقلال قضات نیز رعایت شده بود تا هر قاضی بتواند قاضیان ولایت خود را برای شهرهای کوچکترش انتخاب کند و هر ماه کار آنها را بررسی کند تا براساس دستورات داده شده و شریعت عمل کنند. این قضاة می توانستند اسناد را تنظیم کنند اما قضاتی که برای روستاهای فرستاده می شد عملکرد بسیار محدودی داشتند که تنها به خواندن و نوشتمن اسناد قروض می پرداخته اند.

در محاکم افرادی بودند که تاریخ اسناد را بنویسند تا متقلبان نتوانند دوباره آن را بفروشند یا به رهن بگذارند و اگر کسی چنین می کرد ریش او را می تراشیدند و در شهر می گردانند. (رشید الدین، ج ۲، ۱۳۳۸: ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶)

تزویر و جعل اسناد و بروات، شهادتهاي دروغی و طرح دعاوی بی اساس و استناد به قدمت آنها و اسناد کهن، که در آن روزگار رواج داشته غازان را به صدور فرمانهایی دیگر در این زمینه برانگیخته است احکامی صادر کرد مبنی بر اینکه، استنادی که سی سال از آن گذشته، قابل دعوی نباشد زیرا که پیش آمده چنین استنادی را با حمایت شخص

متنفذی مطرح ساخته و ملکی را که سالها از آن صاحبیش بوده با اسنادی جعلی به خود مرتبط می‌ساختند این حکم (که در زمان ملکشاه سلجوقی نیز ایجاد شده بود) در روزگار چنگیزخان و ایلخانان پیش از غازان مراعات نمی‌شده است در این موقع برای اینکه پشتیبانی شرع در برابر مدعیان با نفوذ وجود داشته باشد از قضاة خواسته شد که حکمی که بر اساس شرع باشد صادر کنند. (همان، ص ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹)

غازان در فرامینش به آیین دادرسی توجه داشته است و تحقیق و تفحص برای روشن شدن قضایا را لازم می‌داند و بر حضور شاهدان در محاکم تاکید می‌کند. مسئله‌ای که از لحاظ دادرسی بسیار مهم بود و قصاص در آن روزگار به آن توجهی نداشتند، رواج شهادت دروغ بود که موجب شد غازان، قصاص را به نهایت دقت در اظهارات گواهان و تناقض گویی آنان و کوشش در کشف حقیقت فرمان دهد. دستور داده شد که قصاص در استماع شهادت گواهان که مدار اکثر قضایاست توجه و احتیاط بیشتری کنند. زیرا که قصاص در این باب تساهل می‌کرده‌اند و بی‌آنکه در مورد درستی و نادرستی شهادتشان یا اطمینان از خود آنها، حکم را صادر می‌کرده‌اند در این مورد باید طریقه احتیاط پیش بگیرند و از هر یک از گواهان جداگانه سوالهایی بپرسند که تفاوت سخنهایشان آشکار شود و سوالهایی که تفاوتهایی از آن می‌شود مشخص کرد چون زمان، مکان، کمیت مقادیر، و کیفیت احوال بتوان حقیقت را آشکار کرد. بسیار اتفاق می‌افتد که قضایای که در موضع و منطقه خوبیش، حکمی صادر نشده است پیش قاضی دیگر در ولایت و منطقه‌ای دیگر می‌روند و آن را مهر کرده و چون صحت و سقم آن در منطقه دیگر بر قاضی مشخص نیست آن را می‌پذیرد و باید که قاضی تا بر قضیه‌ای وقوف کامل نداشته باشد، آن را مهر نکند. (همان، ص ۱۰۱۶)

برای بهبود امر تنظیم و تحریر اسناد و احکام قضائی و ثبت آن و برقراری هماهنگی در امور حقوقی جمیع از قضات و علماء مأمور شدند تا انواع مکتوبات و اسناد و احکامی را که در دیوان قضا تحریر می‌شود معلوم نمایند و از هر نوع نمونه‌ای با درج خطبه مناسب بنویسند و این نمونه‌ها را که در واقع متن و صورت اسناد و احکام قضائی بود در یک مجلد جمع کردند و آنرا بعد از تصدیق علمای معتبر به ولایات و نواحی فرستادند تا در دیوان قضا و در تمام محاکم قضائی یا در «دارالقضايا» اسناد و احکام را به همان صورت

تنظیم کنند و بنویسند. (همان، ص ۱۰۱۷) و در آخر غازان هدف از صدور چنین احکامی را تقویت شرع محمدی و آسایش رعیت و ایجاد عدل معرفی می‌کند و از تنبیه‌ی که متوجه قضاتی در اقتضاء حق و عدل می‌شود نه مایه کسر شان آنها، بلکه به خاطر ترفیع و منزلت آنها بوده است. و هرگز نیز به این یرلیخ‌ها توجهی نکند دیگر یرلیغی صادر نمی‌شود و طریقہ «السیف الصدق ابناء من الکتب» در کار خواهد بود. و این یرلیخ‌ها که به حکام ولایات فرستاده شود تا بدست قضات برسانند، بعد از رساندن به دستشان رسیدی مبنی بر دریافت‌ش بگیرند تا همه قضات به این احکام واقف شوند. (همان، ص ۱۰۱۹)

رشیدالدین در مورد موانع اصلاحات در مورد دعاوی سی ساله این عوامل را ذکر می‌کند. «و حکایت آنکه سلطان ملکشاه نوشته که دعاوی سی ساله نشنوند و در عهد هولاکو خان وزراء تازیک عرضه داشتند. و هر برآن موجب یرلیخ نافذ گشت و بعد از آن در زمان آبا قاخان و گیخاتوخان امضاء آن حاصل گردانیدند لیکن اثری از نفاذ آن بظهور نمی‌پیوست، به دو سبب: یکی آنکه شرایطی چند شرعی و عقلی و عرفی که در آن باب معتبرست، در آن احکام مذکور نبود، و چون مطلقاً فرموده بودند که به علت قبلات کهنه سی ساله دعوی نشنوند، مشروع نمی‌نمود، مهمل می‌ماند. سبب دوم آنکه احکام یرلیخ را باید که حکام و پیشوایان جاری گردانند و چون عموم ایشان می‌خواستند که املاک بسیار بوجوه اندک بخرند و جز بدین طریقه ممکن نبود، چگونه تمشیت منع آن معنی کردندی، بالضوره با آنکه خود عرضه می‌داشتند، آن را مهمل می‌گذاشتند.

«(همان، ص ۱۰۲۳)

خ

صرف مشروبات به علت سستی و ضعفی که در کار مسلمانان در دوره مغول ایجاد شده بود رواج پیدا کرد و در کوچه و بزرگ مردم از دست کسانی که مست می‌شدند در عذاب بودند و حتی به زد و خورد و کشته و مجروح شدن مردم منجر می‌شد به همین علت غازان فرمانی در مورد منع شرب خمر و مستی در ملاء عام صادر کرد با این استدلال که اگر دستور به ترک آن می‌داد با این شیوع و رواج آن، عملی نمی‌شد به همین دلیل تنها دستور داد کسانی را که مست ببینند برای تنبیهش او را برهنه کنند و در داخل بازار به درختی ببینند. (همان، ص ۱۰۸۷ و وصف، ۱۳۷۲: ۲۱۴)

غازان در امور خانواده نیز دستوری در مورد اینکه مهریه زنان باید نوزده دینار و نیم باشد صادر کرد زیرا که مهریه سنگین باعث می شد تا مرد، مالی را که صرف بچه هایشان بعد از جدایی کند باید بابت مهریه پرداخت می کرد و این را خللی در امور خانواده می دانست. (رشید الدین، ۱۳۳۸، ج ۲، ۱۰۵۸)

مسئله دیگر که با هجوم مغول و اوضاع ناهنجار مردم پیش آمد منکراتی بود که واضح و عیان شده بود همانطور که رشید الدین می گوید: «همواره در شهرهای بزرگ زنان فاحشه را در پهلوی مساجد و خانقاھات و خانه های هر کس می نشاندند و نیز کنیز کانرا که از اطراف می آورندن چون جماعت خراباتیان به بهای موافقتر از دیگران می خرند، اکثر تجار در فروختن ایشان میل به معامله آن جماعت می کرند و بعضی از کنیز کان که حمیتی و قوتی داشتند، در نفس خود نمی خواستند که ایشان را بخرابات بفروشند و با جبار و اکراه می فروختند» به این سبب یرلیغی صادر کرد که «هر کنیز ک که او را میل به خرابات نباشد، او را به آن جماعت نفوشند و آنچه در خرابات اند، هر کدام که بخواهند بیرون آیند او را مانع نشوند و ایشان را در هر پایه و هر جنس قیمتی فرموده تا بدان بها ایشان را بخند و از خرابات بیرون آرند و شوهری که اختیار کنند بدهنند.» (همان، ص ۱۱۱۳) و چون از این خرابات مالیاتی می گرفتند این دستور نیز بود که چون «از منع آن تفاوتی زیادت در مال دیوان ظاهر نمی شد آن مال را که متوجه فلان فواحش و حق البیمانچه و تمغاء شراب و آن موضع است و مبلغ آن ده هزار دینار در باب وضع آوردیم و با کلیه مرفوع و موضوع گردانیدیم.» (محمد بن هندو شاه بن نخجوانی، ۱۹۷۶، ج ۲، ص ۲۸۹) غازان خان در تمام فرامینی که صادر می کرد، با توجه به وضعی که در کار اسلام و مسلمانان ایجاد شده بود در ابتدای فرامینش، تاکید می کرده که این احکام را برای تقویت احکام شریعت، حل مشکل مورد نظر می باشد. و از آنجایی که با توجه به وضعیت اجتماعی آشفته آن روزگار در این فرامین دستوری برای منع آن به طور قطعی صادر نمی کرد زیرا که خود می دانست «چون از قدیم الایام باز جهت بعضی مصالح در آن باب اهمال نموده اند و آن قاعده مستمر گشته دفعه وحدة منع آن مستثنی نگردد، به تدریج سعی باید نمود تا به تانی مرتفع گردد.» (رشید الدین، ۱۳۳۸، ج ۲، ۱۱۱۳)

نتیجه گیری

با ورود مغولان قوانین یاسا همانند احکام اسلام در زندگی مردم اجرا می شد. دوران آشوبی بود که تا از بین رفتن آثارش، مردم در سختی به سر می بردن. یاسا قوانین بدروی بود که تنها برای مغولان چادرنشین کفایت می کرد نه برای قوم متمن ایران، به همین دلیل کم کم با اسلام آوردن ایلخانان اجرای آن به مراتب کاهش یافت اگر چه آثار آن تا قرنها ادامه یافت. با استقرار حکومت ایلخانان، مغولان مردم را مجبور به بکارگیری یاسا نکردند و مردم می توانستند بر اساس اسلام و احکام و قوانینش عمل کنند. و یاسا و یارغو برای مغولان ساکن در ایران بکار می رفت. ولی بتدریج عرف و آداب و رسوم در محاکم قویتر شدند. و برای حل مسائل دیگر به دنبال راه شرعی آن نبودند و براساس عرفیات نیز حکم را صادر می کردند. هجوم مغول کوچ نشین بر زندگی شهری و روستایی تاثیر محربی گذاشت تا جایی که مردم مسلمان را به برگی می گرفتند. تغییرات ژرفی در اقتصاد ایجاد، و انواع مالیاتها را مرسوم کردند زیرا که قوانین یاسا امکان ابداعات جدید را برای آنها فراهم می کرد که بسیاری از آنها در اسلام در نظر گرفته نشده بودند که این ابداعات باعث ناامنی و ویرانی و نابسامانی هر چه بیشتر اوضاع شد.

این وضعیت در دوره‌ی ایلخانان بر ایران حاکم بود که غازان خان شروع به اصلاحاتی برای این تناقضات کرد که در قوانین حاکم بر جامعه (در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و قضایی) به وجود آمده بود. بسیاری از تبعات یاسا و آثار آن در تاریخ ایران تا تأسیس حکومت صفویان ادامه داشت و اصلاحاتی برای از بین بردن شیوه‌های مالیاتی مغولی در دوره‌ی دو تن از حاکمان آق‌قویونلو صورت گرفت. در دوره‌ی اوzon حسن(۸۹۶/۸۷۲ق) و سلطان یعقوب(۸۸۳/۸۸۲ق) که برای رفع مظالم مالیاتی دست به اصلاحاتی زدند. آنها می خواستند هرج و مرچ ناشی از باقیمانده‌ی یاسای چنگیزی و رسمهای تیموری (که تیمور با اینکه مسلمان بود اما بر اساس یاسا عمل می کرد) را از ایران براندازند و عدالت را جایگزین آن کنند. اگر چه در آن دوره این طرح با منافع زمینداران که از عناصر نیرومند جامعه‌ی فتووالی بود در تضاد قرار گرفت و با شکست

مواجه شد. در دوره‌ی صفویان با تمرکز قدرت سیاسی و مذهبی و با اصلاحاتی که انجام گرفت، آثار قوانین مغولی کم کم به زوال آن نزدیک شد.

منابع

ابن بطوطه، شرف الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد ابراهیم لواطی طنجی؛ (۱۳۴۸) سفرنامه ابن بطوطه، مترجم محمد علی موحد، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

ابن خلدون، عبدالرحمن؛ (۱۳۵۲) مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، اشپولر، برآورد؛ (۱۳۴۸) تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، علمی و فرهنگی.

اقبال، عباس؛ محمود یلواج خوارزمی، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال دوم، ش ۲، دی ماه ۱۳۴۳

آق سرائی، محمود بن محمد کریم؛ (۱۳۶۲) تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرۃ الاخیار، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، تهران، اساطیر، چاپ دوم. بیانی، شیرین؛ (۱۳۷۰) دین و دولت در عهد مغول، مرکز نشر دانشگاهی دانشگاه تهران، ج ۱ و ۲، چاپ دوم.

پتروفسکی، ایلیاپالویچ؛ (۱۳۴۴) کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آزاد، تهران، اطلاعات.

-----؛ (۱۳۵۳) اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.

تاریخ ایران؛ (۱۳۷۷) کمیریح، تیموریان، ج ۵، ترجمه یعقوب آزاد، تهران، جامی.

جوینی، عطا ملک؛ (۱۳۶۲) جهانگشای جوینی، با تحریر نوین منصور ثروت، امیرکبیر.

خیراندیش، عبدالرسول؛ بحران تمدن اسلامی در عصر مغول، ۴، نشریه نامه پژوهش رجب زاده، هاشم؛ (۱۳۷۷) خواجه رسیدالدین فضل الله، تهران، طرح نو.





رشید الدین فضل الله همدانی؛ (۱۳۳۸) جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، اقبال.
-----؛ (۱۳۵۸) سوانح الافکار رشیدی، بکوشش محمد تقی
دانش پژوه، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد شماره ۲۸.
زریاب خوبی؛ عباس، سازمان اداری در زمان حکومت ایلخانان، مجله باستان شناسی و
تاریخ، سال اول، ش دوم، ۱۳۶۶ ش
شبانکارهای، محمد بن علی؛ (۱۳۷۶) مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث،
تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران و قلمرو زبان پارسی از اوایل قرن هفتم تا
پایان قرن هشتم، ج ۳، بخش اول، تهران، فردوسی، چاپ نهم.
کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد؛ (۱۳۸۴) تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبانی،
تهران، علمی و فرهنگی.
لمبتوون، آن. ک. س؛ (۱۳۴۵) مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه
ترجمه و نشرکتاب.
مارکوپولو؛ (۱۳۵۰) سفرنامه، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران،
بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
مستوفی، حمدالله؛ (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود؛ (۱۳۸۰) روضه الصفا فی سیرة الانبیا و
الملوک و الخلفاء، ج ۵، به تصحیح و تحشیة جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.
نحویانی، محمد بن هندوشاه؛ (۱۹۷۶) دستورالکاتب فی تعیین المراتب، فرهنگستان
علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انتستیتوی ملل خاورمیانه و نزدیک،
متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها، سعی و اهتمام علی اوغلی زاده، مسکو.
وصاف الحضره، فضل الله بن عبدالله شیرازی؛ (۱۳۷۲) تحریرتاریخ وصف، ترجمه
عبدالمحمدآیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی(پژوهشگاه)، چاپ دوم.
ولایی، عیسی؛ (۱۳۷۴) فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی.
Britanica; Vol 21.2B, Iran (Reasons For Mongol Vengeance)